

تحلیل اخلاق زیست‌محیطی

(بر اساس پارادایم معرفتی اسفار اربعه ملاصدرا)

محمد بیدهندی^۱

محسن شیراوند^۲

چکیده

امروزه راه‌های متعدد فکری - فلسفی جهت حل بحران‌های زیست‌محیطی ارائه شده که توفیقات چندانی را به ارمغان نیاورده است. اعتقاد داریم علل اصلی این بحران‌ها معرفتی است، لذا حل آنها نیز با پشتوانه معرفتی قوی قابل درمان است. بر این اساس یکی از بهترین راه‌ها که از درون مایه‌های فلسفی برخوردار است استفاده از قوای معرفتی موجود در اسفار اربعه ملاصدرا است. آموزه‌های این اسفار راه حل نوینی را فراروی اندیشمندان محیط زیست قرار می‌دهد که بکارگیری آنها پشتوانه معرفتی بسیار محکمی جهت حل بحران‌های زیست‌محیطی محسوب می‌گردد. هدف از این پژوهش تبیین انگاره‌های معرفتی زیست‌محیطی در اسفار اربعه و ارائه راه حل فلسفی برای بحران‌های زیست‌محیطی می‌باشد.

واژگان کلیدی

اسفار اربعه، ملاصدرا، بحران‌های زیست‌محیطی، اخلاق زیست‌محیطی

۱- دانشیار فلسفه اسلامی دانشگاه اصفهان

۲- دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق زیستی دانشگاه فدرال کازان - روسیه (نویسنده مسؤول)

Email: m.shiravand23@gmail.com

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۳/۶/۸

نوع مقاله: مروری تاریخ دریافت مقاله: ۹۳/۴/۱۰

مقدمه

شناخت و مذاقه در دو موضوع بنیادین «انسان و جهان» از دغدغه‌های همواره اندیشمندان و فلاسفه به شمار می‌رفته است. اینکه انسان کیست؟ هدف از خلقت او چه بوده است؟ سعادت انسان کدام است و آیا آن را می‌بایست امری این‌جهانی دانست و یا آن‌جهانی؟ و ده‌ها سؤال دیگر پیرامون این موضوع همواره از جایگاهی رفیع نزد صاحبان خرد برخوردار بوده است. از طرف دیگر تبیین و تحلیل ماهیت جهان و ارتباط اجزا متشکله آن با همدیگر و نیز ارتباط آن با خالق یکتا از مسائل بنیادین فلسفه بشمار می‌رفته است. سؤالاتی از قبیل جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم چگونه جهانی است؟ ماده‌المواد آن را چه چیزی تشکیل می‌دهد؟ آیا اجزا سازنده جهان اموری فیزیکی‌اند و یا در پس این واقعیت مادی امری متافیزیکی نهفته است؟ رابطه جهان و خدا چگونه تحلیل می‌گردد؟ و سؤالاتی از این دست همواره آستان طرح‌هایی جهت تبیین تاروپود جهان توسط فیلسوفان به‌شمار می‌رفته است.

اما یکی از محورهای بنیادین در مباحث فلسفی رابطه بین انسان و جهان است که تلاش برای شناخت و تبیین آن نه تنها بخشی وسیع از تفلسف بشر را بخود اختصاص داده که در مواقعی تبیین صواب و ناصواب آن توسط فلاسفه یا منجر به ایجاد مدینه‌ای فاضله گشته، به‌نحوی که این ارتباط در نهایت احترام به پدیدارها و قوانین موجود در طبیعت تنظیم گشته و یا این رابطه با غلبه ظالمانه انسان بر طبیعت و نادیده گرفتن همه قوانین موجود در آن شگل گرفته و در نهایت نه تنها طبیعت دستخوش آسیب‌های جبران‌ناپذیری گشته که از این رهگذر انسان نیز لطمات فراوانی بخود وارد کرده است. بنابراین درک صحیح از

واقعیت انسان و شناخت قوانین حاکم بر جهان منجر به برداشت صوابی از شناخت رابطه بین این دو حوزه مهم در هستی خواهد گردید.

بر این اساس تبیین و تحلیل مفاهیم اساسی انسان و جهان خود منجر به ارائه چشم‌انداز صحیحی از رابطه انسان و جهان خواهد گردید. اعتقاد و یا حیرت بر این باور که فلسفه‌های الهی و یا کلاسیک توان پردازش و یا ورود به علوم میان‌رشته‌ای نوینی همچون اخلاق زیست‌محیطی را ندارند کاملاً اشتباه و بی‌اساس است. در واقع در کنار پردازش مفهوم انسان، بخش غیر قابل اجتناب فلسفه به تبیین مفهوم طبیعت اختصاص دارد. هیچ‌کسی حق انحصار آموزه‌های فکری را در قالبی کهن و خاص را ندارد. به عبارت دیگر اعتقاد به کارایی یک اندیشه در یک برهه خاص زمانی و عدم کارایی مبانی و نیز راهکارهای آن در برهه‌ای دیگر معنایی جز مرگ آن اندیشه و دفن قطعی آن در اعماق تاریخ ندارد. با این وصف نحوه نگرش هر اندیشمندی به کیفیت ارتباط انسان و جهان و بالطبع خود منجر به احصای آموزه‌های وی در حوزه اخلاق زیست‌محیطی خواهد شد. در حکمت متعالیه نیز ارتباط انسان و جهان و بالطبع ارتباط انسان با طبیعت از اساسی‌ترین بخش‌های فلسفه صدرایی محسوب می‌گردد. سفر چهارم از اسفار اربعه حکمت متعالیه خروجی نهایی دستگاه فلسفی ملاصدرا در نحوه ارتباط انسان با جهان و طبیعت و در واقع نحوه نگرش ملاصدرا به اخلاق زیست‌محیطی تلقی می‌گردد. در واقع تمرکز این پژوهش جهت احصای محصول نهایی دستگاه فلسفی حکمت متعالیه نیز بر همین سفر استوار است. در این پژوهش به سیاق تقسیم‌بندی که خود ملاصدرا در اسفار اربعه انجام داده به تحلیل رابطه بین انسان و جهان خواهیم پرداخت. حکمت متعالیه بر محور چهار سفر اصلی تمام هستی را پردازش نموده و از نقطه آغاز تا خط انجام سراسر عالم وجود را با تمامی شیوه‌های معرفتی

مورد ارزیابی قرار می‌دهد. این نظام فلسفی برای هر سفری دستاوردی دارد که بر پایه آن مراحل دیگر اسفار را پیموده و هر چه پیش‌تر می‌رود هماهنگی و انسجام هستی را بیشتر می‌یابد. در سفر چهارم که سفر "من الخلق الی الخلق بالحق" است انسان با استفاده از دستاوردهایی که از اسفار اول، دوم و سوم کسب نموده نگرش عمیقی نسبت به انسان و طبیعت پیدا کرده است. به عبارت دیگر انسان از رهگذر سلوک عرفانی هم به خود شناسی بی بدیلی دست یافته (تامل بر مبدا و مقصد آفرینش) و هم به درک عمیقی از محیط مجاور و جهانی که او را احاطه کرده دست یافته است. در واقع انسان سفر چهارم خویش را با ابتدا بر اسفار پیشین پایه‌ریزی می‌کند. در این سفر جهان بینی انسان به کمال رسیده و با درک عمیق و البته صحیحی از هستی به وظایف خویش نسبت به طبیعت می‌اندیشد. اساسی‌ترین سؤالی که انسان در سفر چهارم با آن روبروست حول محور چگونگی ارتباط انسان با طبیعت و وظیفه او در این قبال می‌چرخد. اما پیش از ورود به این حوزه و پاسخ به این سؤال لازم است به صورت مختصر مروری راجع به نتایج اسفار پیشین داشته باشیم.

الف) تحلیل و تبیین طبیعت

بر اساس «اصالت وجود» و با نگره‌داشت دو سپهر فیزیکال و متافیزیکال، کل هستی از قوس صعود تا قوس نزول تبیینی یگانه بخود می‌گیرد. در واقع اصالت وجود مبین عدم گسست و چند پارگی در هستی است. این اصل بیان می‌دارد که هر چه هست «وجود» است. بر اساس این اصل جهان به گونه‌ای تبیین می‌گردد که همه اجزا عالم علاقه‌ای ذاتی و پیوندی ناگسستنی با هم دارند.

بر اساس اصل «وحدت تشکیکی وجود» جهان به گونه‌ای تبیین می‌گردد که کل مراتب وجود به صورت نزولی از حقیقتی واحد نشأت گرفته است. حقیقتی واحد که از قوس صعود شروع و به سوی قوس نزول هستی در حرکت است. اما ملاصدرا در اصل فلسفی دیگری تحت عنوان «حرکت جوهری» همین حقیقت نزول یافته را به قوس صعود پیوند می‌زند. به عبارت دیگر بر اساس وحدت تشکیکی آنچه در همه مراتب هستی وجود دارد از مراحل عالیة وجود نشأت گرفته و حرکت جوهری بیان می‌کند که این حقیقت دوباره به سمت همان اصل اولیه خویش در حرکت است. این دو اصل فلسفی بیان می‌دارند که هیچ حقیقت عالی‌ای در هستی یافت نمی‌گردد که مراحل نزول یافته آن موجود نباشد و از طرف دیگر هیچ ماده پستی یافت نمی‌گردد که عروجی متعالی را تجربه نکند. به عبارت دیگر و بر اساس این دو اصل رابطه‌ای اینهمانی بین مراتب عالیه و دانیه هستی وجود دارد. لذا قوس نزول ترجمان قوس صعود هستی است. اما ملاصدرا کار را به همین جا ختم نکرده و بر اساس این دو اصل به این حقیقت قائل است که فیض وجود از واجب تعالی به سمت مراتب پائین هستی و تا عالم طبیعت در جریان است. وی در توضیح این مطلب می‌گوید:

«صورت علمی اشیا عین ذات حق تعالی است، پس اشیا قبل از وجود خارجی تکوینی شان، صورتهای علمی الهی بودند که وجود الهی قدسی داشتند و هر وجود الهی ضرورتاً در نهایت حسن و زیبایی است... پس عالم امکان (طبیعت) از برترین وجودات شروع... تا منتهی شود به پائین ترین درجه وجود. که همان هیولا باشد» (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۵۰۶ و ۳۶۳).

با این وصف در ترسیم هستی شناسانه ملاصدرا در دو اصل یاد شده وجود از واجب تعالی نشأت گرفته و سراسر مراتب بواسطه همین نور درنور دیده شده تا به

هیولای صرف برسد. سپس در قوس صعود، وجود از هیولا آغاز و تا عنصر، مرکب، گیاه، حیوان، نفس و مجردات محض ادامه پیدا می‌کند. بنابراین اصل طبیعت حقیقتی ظهوری، نورانی و مقدس دارد نه چهره‌ای ظلمانی و بی‌روح. در واقع طبیعت را می‌بایست پرورش دهنده گوهرهای غیر مادی لحاظ نمود.

نکته: آنچه در تحلیل هستی بر اساس حرکت جوهری بسیار مهم است، نگرش غایت‌انگارانه به تاروپود هستی است. در حقیقت عالم طبیعت عین حرکت است و این حرکت غایتی جز فعلیت کامل و متعالی دنبال نمی‌کند. نه تنها جزء جزء طبیعت و جهان، بلکه کل هستی در همه مراتب آن چه در حرکت صعودی و چه نزولی غایت‌مند عمل می‌کند. غایت هیولا، عنصر شدن؛ غایت عناصر، مرکبات؛ غایت مرکبات، نامی شده؛ غایت نامی، در حیوان؛ و کمال حیوان در نفس ناطقه؛ و کمال نفس ناطقه در مجرد محض و غایت مجردات تشبّه به واجب تعالی است. بنابراین طبیعت همواره میل به تعالی و نیل به باری تعالی دارد. بر این اساس در ذات عالم، عشق به کمال نهفته است.

«فکل حرکه و تبدل لابد له من غایه ینتهی الیها» (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۳۸۶).

و یا در جایی دیگر می‌گوید:

«ان لكل شیء حركة جبلية و تشوقا طبيعيا الى جانب القدس و دینا جبلیا و طریقہ فطریه فی طلب الخیر و الکمال و عبادہ و عبودیه ذاتیه فی طلب القرب الی اللہ» (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۷۵۶).

- ملاصدرا اما، بر اساس اصل دیگری کل عالم را به انسان عظیم‌الجثه‌ای تشبیه نموده که همانند انسان دارای یک نفس واحد و قوای متعدد است. وی به تأثیر از ابن عربی به اصل "وحدت شخصیه وجود" قائل است. این اصل فارغ از تلقی یک موجود واحد از هستی، آنرا حیّ معرفی می‌کند. در واقع اصل وحدت

شخصیه وجود، تصویری انسان‌گونه از هستی ارائه می‌دهد که نه تنها دارای یک نفس است، بلکه همانند انسان بهره‌مند از قوای گوناگون است، لکن برغم کثرت قوا در کمال اتحاد و انسجام قرار دارد.

«النفس فی وحدتها کل القوی» (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۵، ص ۳۴۹).

ملاصدرا قائل است جهان طبیعت با موجودات بی‌شمار خود شخص واحدی است و همان‌طور که کثرت و تنوع اعضاء و اجزاء بدن انسان، با وجود تفاوت کارکرد و جنس آنها وحدت شخصی انسان را خدشه دار نمی‌سازد، گوناگونی افلاک و عناصر و موجودات جهان و کارکرد آنها نیز به وحدت شخصی جهان آسیبی وارد نمی‌کند^۱ (ملاصدرا، ۱۳۸۱، صص ۲۲-۲۱).

نکته دوم: البته مسلماً اعتقاد به وحدت شخصیه جهان با دید مکانیستی به آن سازگار نمی‌باشد. کسی که اعتقاد به واحد شخصی دارد، ملزومات آن یعنی اعتقاد به جهان زنده یا ارگانیسم را نیز باید بپذیرد. ملاصدرا در پرتو این اصل فلسفی و با استفاده از آیات قرآن سعی در تبیین این امر دارد. از دیدگاه وی تمامی موجودات حتی جامدات در حقیقت زنده، آگاه و تسبیح‌گوی خالق خویش‌اند. وی این تسبیح و عشق به ذات باری تعالی را "حیات" طبیعت می‌داند. به اعتقاد او هیچ جسمی اعم از بسیط و مرکب یافت نمی‌گردد مگر آنکه دارای نفس و حیات باشد.

«ان الانیه اولی الحق هی التی تفیض علی العقل الحیاه اولاً، ثم علی النفس، ثم علی الاشیا الطبیعیه و هو الباری الذی هو خیر محض» (ملاصدرا، ۱۳۸۲، ص ۱۸۱).

نکته سوم: هر چند در لابه‌لای نکات فوق به عشق و پیوند ذاتی همه اجزاء هستی پرداخته شد، لکن تأکید مجدد بر آن حاکی از اهمیت این موضوع است. در واقع انسان کبیر(عالم) صدرايي برخوردار از یک هیكل عظیم الجثه و نفسی

واحد است یعنی «یک کل همبسته و یک اندامه‌ای که همه اجزا آن اتحادی حقیقی به هم دارند و نه صرف ملغمه‌ای گسترده از توده در حال حرکت که باید از طریق تجزیه و تحلیل جز جز آن مورد مطالعه قرار گیرد» (نصر، ۱۳۹۱، ص ۳۶۹). به عبارت دیگر نگرش «مجموعه‌ای» به جهان در تفکر صدراپی هیچ جایگاهی نداشته، بلکه ملاصدرا نگرشی «جمعی» به هستی دارد. بر اساس همین نگرش جمعی به جهان است که وحدت شخصی وجود تبیین و اعتقاد به انسان کبیر پردازش می‌گردد.

نکته چهارم: یکی دیگر از نکات بسیار مهم که ذکر آن ضروری است توجه به این نکته است که زنده بودن، مدرک و آگاه بودن همه ذرات عالم و در نهایت کل هستی بدین معناست که هر جزئی از اجزا عالم در عین پیوندی که با واجب تعالی داشته و در واقع همه موجودیت و هستی خویش را در همه آنات در پرتو او دارند، لکن دارای بنیادی مستقل از دیگر اجزایند. توضیح اینکه اصل اساسی در اعتقاد به زنده بودن ذرات عالم و نیز برخوردارگی از همه صفات کمالی در «خودبنیادی» اجزا نهفته است. این خود بنیادی بدین معناست که هر ذره‌ای از ذرات از آن جهت که موجودی زنده است توان اداره خویش را نیز دارا می‌باشد. به عبارت دیگر عدم اعتقاد به خودبنیادی و اداره موجودیت خویش توسط ذرات طبیعت، نه تنها با دیگر اصول فلسفی ملاصدرا همچون «دارا بودن همه صفات کمالی» توسط همه مراتب هستی در تناقض است، بلکه منجر به اعتقاد ملغمه‌وار عالم خواهد گردید. این خودبنیادی نه تنها نافی حضور مدام خالق یکتا در هستی نیست، بلکه اصولاً همه این زیبایی‌های کمالی در پرتو اصول دیگری همچون اصل حرکت جوهری که صیوروت مدام هستی به مبداء نخستین را تبیین می‌کند، قابل اثبات است.

آنچه در اینجا باید بدان اشاره نمود این نکته مهم است که ملاصدرا به هیچ وجه با طرح انسان کبیر قصد اسطوره‌سازی ندارد. ارائه پارادایم (الگو) انسان کبیر شاید یادآور اسطوره‌های یونان باستان باشد، لکن پشتوانه چنین تحلیلی از طبیعت توسط ملاصدرا در وهله اول استفاده حداکثری از آیات قرآن کریم است. آیاتی که ملاصدرا به عنوان حکیمی متأله، فلسفه خویش را از آن سیراب نموده است:

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَأَنْ تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ...» (سوره اسراء، آیه ۴۴).

«كُلُّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ» (سوره نور، آیه ۴۱).

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ...» (سوره جمعه، آیه ۱).

از طرف دیگر به نظر می‌رسد علوم تجربی نیز که صرفاً حوزه فیزیکال جهان را به عنوان یگانه اصل مورد قبول خویش پذیرفته و از تحلیل جهان به عنوان واقعیتی دو بُعدی امتناع می‌ورزد، امروزه به کشف آثار حیاتی در همه ذرات جهان گواهی می‌دهد^{۳،۲}

ب) تحلیل و تبیین انسان

یکی دیگر از مباحثی که به تفصیل در اسفار اربعه ملاصدرا پردازش شده مسأله «انسان» است. این مسأله از آنجا حائز اهمیت است که هندسه وجودی انسان دارای ساحتی دو وجهی است که رویی را به جانب حق و رویی را به جانب خلق دارد. انسان در سفر اول به شناخت جامع و دقیقی از مبدأ و مقصد آفرینش و نیز حقیقت وجودی خویش دست می‌یابد. علاوه بر خودشناسی (انسان شناسی) او در سفر اول و سوم نیز به جهان شناسی دقیقی دست پیدا کرد که علت جهالت انسان در تبیین جهان، را به عدم شناخت خود و عدم شناخت جهان به‌نحوی که

هست نسبت می‌دهد. در اینجا ضروری است جهت انسجام بیشتر مطلب این دو وجه حقی - خلقی را بیشتر مورد کاوش قرار دهیم:

۱- انسان، عالم کبیر

بر اساس حکمت متعالیه عالم صحنه نمایش اسماء و صفات الهی است. عالم آفرینش همچون آئینه‌ای است که حق در برابر آن به تماشای خود نشسته و در آن عین خود را به عیان مشاهده می‌کند (نصر، ۱۳۸۳، ش. ص ۱۶۷). انسان به عنوان اشرف مخلوقات عالم به صورت موجودی آفریده شده که مستجمع جمیع کمالات موجود در جهان است. کون جامعی است که واجد تمامی کمالات موجود در جهان خارج است. تمام اجزاء عالم ارتباطی ذاتی و ناگسستنی با هم دارند و چون همه کمالات جهان به نحو حقیقی در انسان وجود دارد، لذا ارتباط تنگاتنگی با جهان خارج دارد. در واقع عالم کتاب تکوین الهی است و «انسان همانند سی دی که خلاصه‌ای از یک کتاب بزرگ است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۱، ص ۱۲). بنابراین هر آنچه در عالم است - به نحو حقیقی و نه مادی - در انسان یافت می‌گردد. و از این حیث موجودی است که به هیچ وجه از طبیعت قابل انفکاک نبوده و در واقع او «جان جهان» است (ملاصدرا، ۱۳۸۱، ص ۷۳).

با این وصف انسان چون چکیده و زبده‌ای از عالم خارج است قادر به شناخت جهان است. در واقع قاعده کلی شناخت در حکمت متعالیه نیز بر همین اساس استوار است که فاعل شناسا^۴ می‌بایست متعلق شناسایی^۵ را در خود داشته باشد و الا قادر به شناسایی نخواهد بود (ملاصدرا، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۶).

نکته: آنچه امروزه اندیشمندان جهان را در حوزه متدولوژی به اشتباه افکنده، تحلیل جهان با ابزار صرف تجربه است. به عبارت دیگر آنان حقیقت را

صرفاً در جهان فیزیکال می‌کاونند آن‌هم با ابزار علوم تجربی.^۶ گردابی که از قرن شانزدهم میلادی با ظهور فرانسیس بیکن گریبانگیر بشر شده دگردیسی‌ای است که بشر در حوزه‌های زیر بوجود آورده است:

الف) جایگزینی کارکرد انسان به جای خدا: بشر عصر پست مدرن نه خود را خلیفه الله، بلکه خود خدا فرض کرده است. خودگرگی که محصول اعتقاد صرف به تکنولوژی است بشر را به جایی رسانده که کارکرد و نقش خدا را برای خود فرض نموده و در عمل نیازی به خدا احساس نمی‌کند (آمانیسم).

ب) جایگزینی نقش تکنولوژی به جای کتاب مقدس: در واقع شایع‌ترین و در عین حال مخرب‌ترین تأثیری که علم تجربی از خود بر جای گذاشته غوطه‌ور کردن انسان در تکنولوژی است. بشر امروزی برای التیام آلام خودساخته که اکثراً ناشی از ورود تکنولوژی در زندگی ایشان است، باز هم از تکنولوژی استمداد می‌طلبد. درواقع انسان راه سعادت خود را استفاده‌ی حداکثری از تکنولوژی می‌داند. بشر آنچنان در زندگی ماشینی غوطه‌ور شده که نیازی به مراجعه به کتب مقدس دینی و تأمل دوباره بر سعادت واقعی نمی‌بیند. در واقع این از مختصات جهان ماشینی است که زندگی انسان را از مهد تا لحد چنان گرفتار خود کرده که حتی انسان‌هایی که نمی‌خواهند اسیر تکنولوژی شوند خواه ناخواه در گرداب هلاکت آن فرو می‌روند. اما در حکمت متعالیه اصل حقایق مستقل از انسان و فراتر از عالم طبیعت و علوم تجربی است. حقیقت از منظر این نحله فلسفی از خصوصیتی برخوردار است که فرا صید تور علوم تجربی قرار نمی‌گیرد. به عبارت دیگر چون ملاصدرا جهان را دارای دو ساحت کنه و وجه دانسته و حقیقت را در ساحت کنه جست‌وجو می‌نماید، لذا این خدشه‌ها به ایشان وارد نمی‌شود.

۲- انسان حقیقتی خداگونه

در هندسه فکری ملاصدرا انسان نه تنها مستجمع جمیع کمالات عالم عین است، بلکه بهره‌مند از تمامی کمالات الهی نیز می‌باشد. هر کمالی که در خدا وجود دارد به‌نحو بالقوه در انسان یافت می‌گردد. علاوه بر این انسان عصاره‌ای از کتاب تشریح نیز می‌باشد. یعنی کمالات ساحت قرآن را نیز به‌صورت یک‌جا در خود دارد. بدین نحو که کتاب تشریح حاوی همه سنن و قوانینی است که در عالم جاری است و از این حیث نوعی عینیت بین کتاب تکوین و تشریح وجود دارد. از طرف دیگر جهان خارج آئینه تمام‌نمای اسما و صفات الهی است؛ یعنی جهان دو ساحتی که وجه الله محسوب می‌گردد و همه کمالات قوس صعود، قوس نزول و نیز حقایق قرآنی را به‌صورت یک‌جا در خود جای داده در افقی استعلایی این حقایق همگی در انسان جمع شده است. بر این اساس انسان در منظومه فکری ملاصدرا حلقه واسط عالم امر و خلق است و چون چکیده‌ای از هر دو عالم محسوب می‌گردد با قوانین و راز و رمزهای هر دو عالم به‌خوبی آشناست و اصولاً شناخت انسان از جهان و نحوه ارتباط او با طبیعت را می‌بایست از این منظر نگریست. از طرف دیگر چون جهان و تاروپود آن امری غایت‌مند محسوب می‌گردد، لذا بهترین موجودی که بتواند او را به سرمنزل مقصود برساند موجودی است که با قوانین آن آشنایی داشته باشد. مع‌الوصف انسان ترجمان قوس صعود و نزول عالم و در واقع مینیاتوری از عالم خلق و امر است. از این منظر انسان را می‌بایست از طرفی موجودی در طراز عالم امر و از طرف دیگر موجودی در طراز عالم خلق تلقی نمود. لذا او خلیفه الله^۷ است. انسان در سفر اول به این حقیقت آگاه گشته و در اسفار دوم و سوم به جهان بینی و درک عمیقی از این حقیقت دست یافته است. او اکنون و در پرتو این اسفار به معنای «انی جاعل فی الارض

خلیفه» و «من عرف نفسه فقد عرف ربه» و «اعرفکم بنفسها اعرفکم بریها» نائل گشته است.

ارتباط انسان و طبیعت؛ پی‌ریزی اخلاق زیست‌محیطی

بدون شک نگرشی که ملاصدرا از انسان و جهان دارد و خصوصیتی که ذیل هر کدام تعریف می‌کند، رابطه بین این دو را رابطه‌ای متعامل تلقی می‌کند. انسان صدراپی که در سفر اول به درک عمیقی از خودشناسی و جهان‌شناسی نائل گشته اینک به دنبال جهان‌آرایی است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲).

در این خصوص ملاصدرا سفر چهارم یعنی سفر من الخلق الی الخلق بالحق را آغاز رابطه تعاملی با طبیعت می‌داند. در این سفر انسان پس از شناخت کامل از مبدا و مقصد جهان و خصوصیات و ویژگی‌هایی که مخلوقات خداوند از آن بهره‌مند هستند به جهان بینی کاملی جهت تعامل با مخلوقات نائل گشته است. در واقع ملاصدرا با سفر چهارم پایه و اساس تعامل با همه موجودات و گونه‌های زیستی و زیست‌محیطی موجود در طبیعت را بنیان می‌نهد. به عبارت دیگر اسفار سه‌گانه پیشین در حکم مبانی فلسفی سفر چهارم، و سفر چهارم محصول نهایی دستگاه فلسفی حکمت متعالیه محسوب می‌گردد. در واقع اساسی‌ترین مساله در سفر چهارم به وظیفه و رسالت انسان در مواجهه با مخلوقات برمی‌گردد. در تحلیل انسان به این نتیجه رسیدیم که انسان با درک صحیحی که از جایگاه خویش در هستی بدان دست یافته و در واقع حلقه واسط عالم امر و خلق گشته به مقام خلیفه الهی رسیده است. بنابراین انسان در برابر آنچه خداوند در عالم خلق آفریده است خود را «مسئول و مکلف» می‌داند. در واقع یکی از تفاوت‌های اصلی ملاصدرا در مواجهه با طبیعت با دیگر فلسفه‌ها و حوزه‌های فکری مدافع محیط

زیست توجه به مسئولیت دینی است که انسان را مسئول معرفی کرده است. تفاوت دیگر ملاصدرا با این دسته از مدافعان محیط زیست این است که در هیچ فلسفه زیست‌محیطی وظیفه «آراستگی» جهان برای انسان در نظر گرفته نشده است، بلکه حداکثر وظیفه انسان را «حفاظت» از همه گونه‌های زیستی قلمداد نموده اند.^۱ اما برآستی ملاصدرا در سفر چهارم برای نیل به این مقصود یعنی جهان داری و جهان آراییی چه برنامه‌ای طراحی نموده است؟

پیش از ورود به این سؤال لازم است تذکری در این خصوص داده شود که ملاصدرا در وهله نخست کار جهان‌داری را مختص خداوند معرفی نموده است و نه انسان (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ص ۱۰۲). این نکته بسیار مهم است که همه عالم تحت سیطره قدرت لایزال الهی است و اگر انسان نیز برنامه‌ای در این زمینه دارد در وهله دوم و به عنوان انسان کامل است. در واقع جهان‌داری و جهان‌آراییی دو صفت از صفات الهی محسوب می‌گردند و هر انسانی نیز شایستگی و توانایی اداره جهان را ندارد. ملاصدرا در این زمینه انسان را فاعل بالتسخیر معرفی می‌کند و یادآور می‌شود که انسان فاعل بالقسر نیست، بلکه فاعلیت او از نوع تسخیری است.

با این وصف انسان موجودی یله و رها نیست که به اقتضای امیال و منافع و دیدگاه‌های شخصی و گروهی با طبیعت و محیط زیست و به‌طور کلی با جهان برخورد نماید. او موجودی وحشی و ظالم نیست که به اقتضای میل خویش طبیعت را کالبد شکافی کند و اصلاً در مواجهه با طبیعت میل و منفعت جایگاهی ندارد، بلکه انسان در اسفار اربعه به این درک نائل گشته که نه تنها خود، بلکه تاروپود جهان و کل پیکره عالم دارای غایت است. جهان و انسان موجوداتی غایتمندند و لذا آسیب به هر جزئی از طبیعت آسیب به کل جهان محسوب می‌گردد.

ملک در دیو و دیو اندر فرشته	بین عالم همه در هم سرشته
ز کافر مؤمن و مؤمن ز کافر	همه با هم به هم چون دانه و بر
همه دور زمان روز و مه و سال	به هم جمع آمده در نقطه حال
نزول عیسی و ایجاد آدم	ازل عین ابد افتاد با هم
هزاران شکل می‌گردد مشکل	ز هر یک نقطه زین دور مسلسل
هم او مرکز هم او در دور سایر	ز هر یک نقطه دوری گشته دایر
خلل یابد همه عالم سراپای	اگر یک ذره را برگیری از جای

(شبستری، ۱۳۸۵، ص ۹۷)

اما برنامه‌ای که ملاصدرا در اداره جهان ارائه می‌دهد ذیل متدولوژی برخورد با جهان تعریف می‌گردد. ملاصدرا سکنی‌گزیدن در دامان طبیعت را بسیار ارزشمند می‌داند، لکن رخنه‌کردن در طبیعت را تا جایی ارزشمند می‌داند که در جهت کمال انسان بکار گرفته شود. بر این اساس وی در بحث شناسایی طبیعت برخلاف تجربه‌گرایان راه‌های معرفتی را صرفاً در یک روش آن هم روش تجربی محدود نمی‌کند. وی با درک این واقعیت که جهان دارای کنه و وجه است سه ابزار معرفتی را برای وصول به حقیقت معرفی کرد. در واقع وی مسأله سعادت انسان را موضوعی آن‌جهانی می‌دانست و یکی از راه‌های وصول به آن‌را استفاده از هر سه روش معرفتی معرفی می‌کند. ملاصدرا حقیقت را امری می‌دانست که جز با بکارگیری همه ابزارهای عقلی، نقلی و شهودی قابل حصول نیست.

در واقع ملاصدرا آموزش می‌دهد که در مواجهه با طبیعت نگرش تک‌ساحته‌کارایی نداشته، بلکه از آنجا که جهان دارای مراتبی است و انسان نیز از مراتبی تشکیل شده، لذا مهم‌ترین فاکتور در تعامل بین انسان و طبیعت نگرشی است که از آن باید تعبیر به «وحدت معرفتی» کنیم. اما آیا صرفاً با وضع متدولوژی وحدت

معرفتی می‌توان مشکلات زیست‌محیطی که ارمغان امانیسم و نگاه تجربی مآبانه است نائل آمد؟

در واقع یکی از مصائب بشر امروزی نگرشی است که اندیشمندان قصد دارند نسبت به کشف حقیقت و یا دفع مشکل با نگرشی تک‌ساخته نسخه تجویز نمایند. علاوه بر پاسداشت همه ابزارهای معرفتی توجه به دو بعدی بودن جهان نیز امری ضروری است. به عبارت دیگر نه تنها جهت کشف حقیقت توجه به ساحت متافیزیکی امری مهم تلقی می‌گردد، بلکه اصولاً جهت شناخت بُعد فیزیکی جهان نیز باید توجه داشت که همه ابعاد آن فراچنگ انسان نیست. شعاع حاکمیت انسان صرفاً بر کره کوچک زمین گسترده شده است. انسان حتی از پردازش صحیح کنش و واکنش‌های موجودات اطراف خویش نیز عاجز است. در واقع علت‌العلل همه مشکلات و بحران‌های زیست‌محیطی را باید در عدم شناخت صحیح انسان از رابطه بین موجودات دانست. ملاصدرا با نگرشی عمیق و با بهره‌مندی از منابع دینی، در کنار ارائه روش وحدت معرفتی که برای شناسایی حوزه‌های گوناگون کارایی دارد به بررسی واقعیت‌های موجود هستی می‌پردازد. بر این اساس نقطه ثقلی که مبنای عملی تعامل انسان و جهان بر آن حمل می‌گردد «تأکید بر نگرش شخص‌واره و یا انسان‌گونه به هستی» است. این مهم در پرتو قواعدی همچون وحدت شخصیه وجود، وحدت تشکیکی وجود و با استعانت از حرکت جوهری بدست می‌آید.

در واقع جای جای آثار ملاصدرا مشحون از عباراتی در وصف شعورمندی و ادراک وجود است:

باش تا خورشید حشر آید عیان	تا بینی جنبش جسم جهان
جمله ذرات عالم در نهان	با تو می‌گویند روزان و شبان

ما سمیعیم و بصیریم و هُشیم
 با شما نامحرمان ما خامُشیم
 (مولوی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۰)

نتیجه گیری

قواعد و آراء فلسفی حکمت متعالیه دارای پتانسیل عظیمی جهت بکارگیری در حوزه بین رشته‌ای است. به‌طور حتم یکی از اصلی‌ترین راه حل بحران‌های زیست‌محیطی استفاده از اصول معرفتی موجود در اسفار اربعه است که جهان را به‌گونه‌ای تبیین نموده که هر فعلی در عالم وجود صبغۀ الهی دارد. «صبغه الله و من احسن من الله صبغه». بر این اساس طبیعت و محیط زیست با همه موجودات آن چون محصول کارگاه الهی محسوب می‌گردند اموری مقدس محسوب می‌گردند. لذا جهت رفع بحران‌های زیست‌محیطی قواعد فلسفی دستگاه حکمت متعالیه پیشنهاد می‌گردد.

پی‌نوشت‌ها

اگایا

۲. نظریه گایا یکی از نظریات مطرح در حوزه علوم تجربی است که نه تنها با استفاده از نمونه‌های انجام گرفته شده علمی به اثبات حیات در همه اجزا کره زمین پرداخته، بلکه به وحدت شخصیه زمین نیز گواهی می‌دهد. جیمز لاولاک (James Lovelock) شیمیدان مشهور انگلیسی و از اندیشمندان سابق ناسا با کمک متخصصینی از حوزه‌های علمی دیگر و با استفاده از آزمایشات فراوان شیمیایی و زیست‌شناسی به این حقیقت رسید که کره زمین دارای تاروپودی مدرک، زنده و حساس بوده و در واقع یک واحد شخصی عظیم الجثه را تشکیل می‌دهد.

James Lovelock Gaia: A New Look at Life On Earth, 1970, Oxford : See (University)

۳. یکی دیگر از نمونه‌های علمی در اثبات شعورمندی اجزا عالم تحقیق مفصلی است که دانشمند مشهور ژاپنی ماسارو ایموتو (Masaru Emoto) راجع به کریستال‌های آب انجام داده است. پروفیسور ایموتو یافته‌های خود را با استفاده از حدود ۱۰ هزار آزمایش جمع‌آوری نموده است. وی معتقد است که مفاهیم فیزیکی محیط بر روی ترکیب مولکولی آب تاثیر می‌گذارد. بنابراین تحقیقات انرژی ارتعاشی بشر، افکار، نظرات، موسیقی، دعا و نیایش بر ساختار مولکولی آب اثر می‌گذارد. (برای مطالعه بیشتر ر.ک: (The Hidden Message in Water, 2005, New York)

4. Subject

5. Object

6. Scientism

7. Pontifical Man

۸. چهار سطح کلی از اخلاق زیست‌محیطی وجود دارد که تعاریف آنها بصورت ساده عبارت است از: اخلاق انسان محور (Anthropocentric): این دیدگاه قائل است که سیاست‌های زیست‌محیطی باید تنها انسان را مورد ارزیابی قرار دهد. آنچه در این دیدگاه حائز اهمیت است منابع انسانی و لوازمی است که به نوعی مستقیم یا غیر مستقیم مربوط به انسان می‌شود. اخلاق جانور محور (Zoo centrism Ethics): در این نظریه اخلاقی ما با دیدگاهی مواجهیم که نه تنها انسان‌ها، بلکه حیوانات دیگر نیز به لحاظ اخلاقی مهم و قابل ملاحظه هستند. اخلاق حیات محور (Life – Centered Ethics): مطابق این دیدگاه نه فقط انسان و حیوان، بلکه گیاهان نیز باید در تصمیم‌گیریها مورد ملاحظه واقع می‌شوند. اخلاق ملاحظه‌عام (Universal Consideration): برخی دیگر از اندیشمندان علم اخلاق گستره ملاحظات اخلاقی در طبیعت را تا مرز جمادات پیش برده‌اند. بر خلاف دیدگاه نخست که محدود به انسان بود، دیگر نظریات به تعالی عناصر جاندار و بی‌جان تعمیم داده می‌شود و قائل به حفاظت از همه گونه‌ها دارد.

فهرست منابع

جوادی آملی، مرتضی (۱۳۹۱)، مجموعه مقالات همایش حکیم ملاصدرا (انسان و جهان)، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.

خامنه‌ای، سید محمد (۱۳۹۱)، مجموعه مقالات همایش حکیم ملاصدرا (انسان و جهان)، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.

شبستری، محمود (۱۳۸۵)، گلشن راز، تصحیح و شرح بهروز ثروتیان، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران
قرآن کریم

ملاصدرا (۱۳۸۰)، الاسفار الاربعه، ج ۲، تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.

ملاصدرا (۱۳۸۱)، المبدأ و المعاد، ج ۲، تصحیح، تحقیق و مقدمه محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، ویراستار مقصود محمدی، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.

ملاصدرا (۱۳۸۸)، اسرار الآیات و انوار البینات، تصحیح محمد علی جاودان و سید محمد رضا احمدی بروجردی، مقدمه و اشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، ویراستار مقصود محمدی، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.

ملاصدرا (۱۳۸۲)، الشواهد الربوبیه، تصحیح، تحقیق و مقدمه سیدمصطفی محقق داماد؛ باشراف استاد سید محمد خامنه‌ای، ویراستار مقصود محمدی، انتشارات بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران.

مولانا، جلال الدین محمد (۱۳۷۸)، مثنوی معنوی، بر اساس نسخه رینولد نیکلسون، انتشارات امیر مستعان، تهران.

نصر، سید حسین (۱۳۸۳)، معرفت و امر قدسی، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، انتشارات فروزان، تهران.

نصر، سید حسین (۱۳۹۱)، دین و نظم طبیعت، ترجمه انشالله رحمتی، نشر نی، تهران.

Emoto, Masaru (2005), "The Hidden Message in Water", Publisher Atnia, New York.

James Lovelock (1970), "Gaia: A New Look at Life On Earth", Oxford University.

یادداشت شناسه مؤلف

محمد بیده‌ندی: دانشیار فلسفه اسلامی دانشگاه اصفهان

محسن شیراوند: دانشجوی دکتری فلسفه اخلاق زیستی دانشگاه فدرال کازان - روسیه (نویسنده مسؤول)

نشانی الکترونیک: m.shiravand23@gmail.com

**The Explanation of Environmental Ethics
According to Cognitive Paradigm Mulla Sadra's Four Journeys**

M. Bidhendi

M. Shiravand

Abstract

Nowadays, several philosophical solutions are provided for the solving environmental crises that don't have particular success. We believe that are the main reasons this crises knowledge so their solution is possible with a strong intellectual grounding. One of the best solutions that is based on a philosophical content. Indeed, the use of cognitive resources in the Mulla Sadra's "The Four Journeys". These doctrines put the new solutions front of the environmental thinkers that their using are a strong cognitive for solve the environmental crises. The purpose of this study is explaining the ideas of environmental cognitive in four Journeys and also providing philosophical solutions for the environmental crises.

Keywords

Four Journeys, Mulla Sadra, Environmental Crises, Environmental Ethics